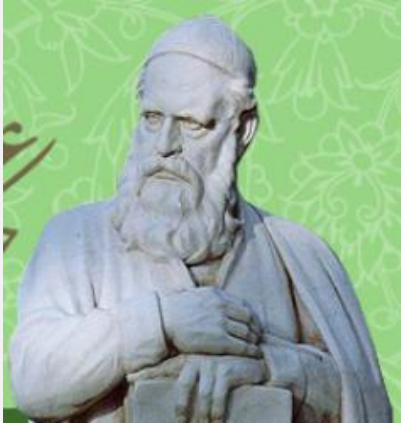


سال خورشیدی مدیون خیام

روزی که گذشت هیچ از او یاد مکن...



روزی که گذشت هیچ از او یاد مکن
 فردا که نیامدست فریاد مکن
 برنامه و گذشته بنیاد منه
 حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

چه کسی باور می کند این سخن درناپایداری زمانه، از لبان کسی تراویده که دقیق ترین سنجش زمانه در تاریخ بشر را بدست داده است؟ همانی که تقویم روی میزبان یادگار جاودانه اوست: ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری. این منجم، ریاضیدان و شاعر بزرگ احتمالاً در سال ۴۳۹ هجری قمری در نیشابور چشم به جهان گشود و در سال ۵۱۷ هجری قمری در ۷۸ سالگی درگذشت. وقتی که آمد، گاهشماری ایران با همه پیشینه درخشانی که داشت، پریشان بود و وقتی رفت، ایرانیان مفتخر به داشتن دقیق ترین تقویم جهان بودند؛ نه فقط در آن زمان که تا به امروز.

تنظیم تقویم جدیدی با مبدأ هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه و بر اساس سال خورشیدی، به سبب اختلالاتی بود که در سده پنجم هجری در گاهشماری ها وجود داشت.

پیش از اسلام و به روزگار زمامداری ساسانیان (۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی) هر سال مرکب از ۳۶۵ شبانه روز در ۱۲ ماه بود. از آن جا که سال مداری یا حقیقی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است و سال عرفی ساسانیان، سراسر ۳۶۵ روز بود، هر ۴ سال یک بار، سال عرفی از سال حقیقی یک روز عقب می افتاد و نوروز با اول فروردین برابری نداشت. همچنین هر ۱۲۰ سال یک بار، سال عرفی یک ماه از سال حقیقی عقب تر بود.

منجمان ساسانی چاره کار را در این دیدند که با گذشت هر ۱۲۰ سال، یک سال را به صورت چرخشی ۱۳ ماهه حساب کنند. یعنی بعد از ۱۲۰ سال اول، دو ماه فروردین و بعد از ۱۲۰ سال دوم، دو ماه اردیبهشت داشته باشند و به همین ترتیب تا ماه اسفند پیش بروند. این رویه تا پایان دوره ساسانی رواج داشت، اما پس از اسلام به فراموشی سپرده شد و انطباق سال عرفی با سال حقیقی به هم خورد. در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری قمری) و وزارت خواجه نظام الملک توسی، احتمالاً به اشاره خواجه، تصمیم گرفتند که به نابسامانی درگاهشماری پایان دهند و از این رو حکیم عمر خیام نیشابوری مأمور شد با همراهی گروهی از منجمان برجسته، محاسبات جدیدی را ترتیب دهد.

در آن زمان ، خیام که هنوز از مرز ۳۰ سالگی نگذشته بود، شهرت علمی درخور توجهی داشت و مورد احترام ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام الملک بود. بدین سبب اصلاح تقویم به او واگذار شد.

تنظیم گاهشماری جلالی و زیج پیوسته به آن که زیج ملک شاهی خوانده شد، به احتمال زیاد در شهر اصفهان - پایتخت سلجوقیان - و بنابر گفته ای دیگر در ری یا نیشابور آغاز شد.

اعضای گروه تنظیم تقویم غیر از خیام عبارت بودند از ابومظفر اسفزاری، ابوعباس لوکری، محمد بن احمد معموری، میمون بن نجیب واسطی و ابن کوشک بیهقی مباحی.

همچنین عبدالرحمان خازنی (خدمتکار خزانه دار مرو) که به شکل غیرحرفه ای و بنا بر علقه های شخصی به پژوهش درباره تقویم سرگرم بود، در شهر مرو محاسبات جداگانه را به انجام رساند و یافته های علمی خود از جمله شیوه سنجش نوروز را برای گروه خیام فرستاد. بخشی از محاسبات خازنی از سوی گروه پذیرفته و به رسمیت شناخته شد.

اکنون از این نام ها که هریک ستارگانی در سپهر دانش بودند، چیز زیادی نمی دانیم و خیام را نیز بیشتر به اسباب و علل دیگر از جمله رباعیاتش می شناسیم . تقویم دقیقی هم که از زیر دست اینان بیرون آمد، به نام شاه زمانه، ملکشاه سلجوقی، تقویم جلالی خوانده شد؛ نه تقویم خیامی.

تقویم جلالی ، موفق شد که سال عرفی را با سال طبیعی تطبیق دهد . نه فقط نوروز ، درست در اول بهار یا به اصطلاح منجمان در نقطه اعتدال بهاری قرار گرفت ، بلکه تمام فصل های عرفی با فصل های حقیقی منطبق شدند.

این که امروزه در تقویم ایرانی یا همان جلالی ، بهار و تابستان ۹۳ روز است ، فصل پاییز ۹۰ روز دارد و زمستان ۸۹ روز حساب می شود ، برای این است که اول هر فصل عرفی دقیقاً برابر با آغاز فصل حقیقی باشد.

سالی که با تقویم جلالی محاسبه می شود، برخلاف سال میلادی که در هر ۱۰ هزار سال ، نزدیک به سه روز با سال حقیقی اختلاف پیدا

می کند، همواره مطابق با سال حقیقی است و هیچ گاه از آن عقب نمی ماند. از همین رو ، سال های کبیسه در تقویم جلالی ثابت نیستند و بر مبنای رصد سالانه تعیین می شوند.

به طور معمول هر چهار سال یک بار ، سال را کبیسه می گیرند، اما پس از گذشت ۲۸ یا ۲۹ سال، کبیسه گرفتن بعد از ۵ سال اجرا می شود؛ یعنی به جای آن که سال ۳۲ را کبیسه حساب کنند ، سال ۳۳ را کبیسه می گیرند.

تاریخ تأسیس تقویم جلالی، روز جمعه نهم رمضان سال ۴۷۱ هجری قمری بود. در این تاریخ، خیام کمابیش جوانی ۳۲ ساله بود. لابد در این ۳۲ سال دانش بزرگی اندوخته بود که می توانست دقیق ترین تقویم جهان را تنظیم کند؛ تقویمی که هزار سال پس از او هنوز به کار می آید و ارزش و اعتبارش کاستی نگرفته است.

این همه از دست کسی برمی آمد که دم را غنیمت می شمرد و مکرر در مکرر فانی بودن جهان را گوشزد می کرد. مردمان را به شاد زیستن فرامی خواند و از غم دنیا بر حذر می داشت. ثانیه ها و دقیقه ها و روزها و هفته ها و ماهها و سال ها را جملگی یک نفس عزیز می دانست؛ نفسی میان کفر تا به دین و ازعالم شک تا به یقین و می خواست که این یک نفس را نه در سرگردانی که در شادمانی به سرآورد.

آن گاه که تقویممان بدست خیام ورق می خورد و نوروز خرامان از راه می رسد، او نیزیای سفره هفت سین در شادیمان شریک است و طنین صدایش از ورای قرون و اعصار به گوش جان می رسد:

خیام اگر ز باده مستی خوش باش
با ساده رخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است
انگار که نیستی چو هستی خوش باش